

در ایام توقف آن آستانه هر روز از یسار ویمین ازتجار و مترددین وصف دارالامان^(۱)
هندوستان بسیار شنید» ص ۷۶۱ س ۸،

وقتی که از ایران به لاهور رسید، بادیکن حالات آن ملك خیلی تعجب کرد،
او مینویسد: عجب ملكی بنظر این حقیر در آمد، ارزانی و فراوانی، دیگر یکی از
خوبیهای هندوستان اینکه هر کس در هر محل بهر طریق که زیست کند، هیچکس
را قدرت آن نیست که نهی آن امر نماید، با خود قرارداد که جای توطن تو این ملك
است» ص ۷۶۱ س ۱۳،

عارف ایگی در ضمن احوال خود که برای مؤلف شرح میدهد، میگوید که:
وقتی که به هندوستان رسیدم، ملكی دیدم بغایت آبادان و معمور، و بلادی مشاهده
کردم از برای آسایش و رفاهیت بینهایت مطبوع، با خود قرار دادم که تمام عمر درین
دیار صرف نمایم» ص ۶۳۱ س ۱۲،

تأیید این خیالات از دیگر مآخذ هم میشود، در هفت اقلیم بذیل کالپی نوشته
شده است؛ هندوستان مملکتی است در غایت طول و عرض و معادن و نباتات نافع
لا تعد و لاتحصی و ایضاً چندان خوبی که در آن دیارست در هیچ مملکتی نیست، و بعد
قول عبدالله بن سلام را نقل میکند که از ده جزء خوشی نه جزء نصیب هندوستان
شده و یک جزء بیهمة جهان رسیده، بعداً خوبیهای هندوستان را می شمارد، مثلاً اینکه
مسافر حاجت زاد سفر ندارد، در هر منزل هر شیئی یافت میشود، سلسله آمدورفت در
سرهای زمستان نه تنها منقطع نمیشود، بلکه از فصل گرما بیشترست، بعداً این شعر
را مندرج ساخته است:

که شود خانه و چمن بستان
نه ز سرما شکنج پشت شود
نه ز پوشش برهنه گردد شاخ

ای خوشا فصل دی بهندستان
نه که از برف، پنبه مشت شود
نه شود سبزه کم ز دشت فراخ

(۱) مؤلف در کتاب اکثر لفظ دارالامان برای هندوستان آورده است، ش

بعد مینویسد: دیگر هر نوع که کسی خواهد باشد، منعی و تکلیفی نمی باشد،^(۱) در احوال فیضی، خوشگو نقل کرده است، که بقول صاحب مآثر رحیمی: ملاذالفضلا و ملجأ الشعراء بود. اکثر مستعدان خراسان بشوق خدمتش به هند رسیده کامیاب باطن و ظاهر شدند^(۲) هر کس که در ایران قدرت گفتن مصراع می و طبع موزونی داشته بهند آمدن تا بیج طبع خود را بشرف اصلاح وی رسانید، در آنوقت دارالسلطنت لاهور دارالشعراء گردید»

(۱) از آن پس اینهم مینویسد: استیفای لذت نفسانی آنچه هوایرستان وجوانان را در هند میسر است،

در هیچ دیاری نیست، ش

(۲) علت رفتن ایرانیان به هندوستان در آن زمان و قصص راجع بگرفتن صلوات و انعامات شعراء

از امراء که در میخانه و دیگر تذکره ها آمده، در پادشاهنامه عبدالحمید لاهوری چنین مذکور است: حاصل ممالک ایران هفت لک تومان است، که دو کرو و چهل لک روپیه باشد، و هر یک از دارالخلافه اکبر آباد و دارالملک دهلی و دارالسلطنت لاهور نزدیک بدو کرو و پنجاه لک روپیه حاصل آنست، یافت وزیر ایران که او را در آنجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یک لک روپیه است و بارسم الوزارت که آن زرد را پیشکش شاه مینمایند، دولت، قورچی باشی پنج لک، بیگلر بیگی خراسان که از هم مزایه می یابد، قریب ده لک، او لکه داران دیگر ازین کمتر درخور خان هراولکه، و در دولت صاحبقران ثانی شاه جهان جاگیر یکی از بنده ها که بمنصب هفت هزار و هشتاد و سه هزار و سیصد و سی لک روپیه که صد هزار تومان عراق است، و محصول تول زمین الدوله آصفخان پنجاه لک روپیه (خزانة عامره ص ۱۱۱) ش

علت رفتن ایرانیان به هند نه از جهت کمی حاصل ایران و افزونی حاصل هندوستان بوده است، زیرا که افزونی وسعت و جمعیت هندوستان نسبت بایران قابل انکار نیست، بلکه علت عمده آن مسافرتها و مهاجرتها گذشته از همکیشی و همزبانی که در هند اسلامی داشتند، وجود امراء و صدور و حکام ادب پرور ایرانی بوده است که آن کشور بزرگ و پهناور را اداره میکردند، سه جلد کتاب قطور مآثر الامراء که متضمن تراجم امرای بزرگ دولت تیموری هند از آغاز نخستین سال جلوس اکبر تا زمان محمدپادشاه است، شاهد صدق گفتار ماست و نشان میدهد که هشتاد درصد صاحبان تراجم مذکور در آن کتاب ایرانی هستند، و بشهادت کتاب حاضر هر شاعر ایرانی که بهند میرفته از آغاز ورود بدان سامان در سایه حمایت یکی از ایشان بسر میبرد، تارفته رفته صیت شهرتش بگوش شاه یا شاهزادگان میرسیده و دربار فراخوانده میشود است،

مهابتخان آن سردار بزرگ و نامدار که اصلاً از سادات رضوی شیراز بود، بنا بقول شاهنواز خان

شیفته صحبت ایرانی بود و میگفت که ایرانیان خلاصه آفرینش اند،

«مآثر الامراء ج ۳ ص ۳۸۵ و میخانه ص ۲۶۲»

سلاطین تیموری هند نیز که از ایران بهندوستان رفته بودند و تربیت و تمدن ایرانی داشتند،

علاوه بر کوهکهای مالی و نظامی که در هنگام سختی از شاهان صفوی دریافت میکردند (مانند همایون

بقیه در صفحه بعد

خالص استرآبادی المتوفی ۱۱۲۲ اگرچه بعد از یکسده میزیسته، هنوز او

هم همان خوبیا را در **هندوستان** میدیده، اومینویسد:

ز خوبیهای هند این خویش بس که هرگز نیست کس را کار با کس^(۱)

چاپ متن میخانه

چاپ این کتاب مبتنی بر اساس دو نسخه خطی بوده که تفصیل آن در ذیل

مندرجست: علاوه برین از دیوانها و مثنویهای مطبوعه و خطی برای مقابله استفاده شده است، که تفصیل آن در فهرست آمده است،

باوجود تلاش بسیار فقط دو نسخه میخانه یافتم که از نظر اختصار به آ و ر

موسوم کردم،

نسخه آ اساس طبع قرار گرفته، تراجم ویا نظم و عباراتی که در آ نبوده از

و گرفته شده، در دیگر مقامات از ر برای مقابله استفاده کردهام، بعضی جاها لفظ

و بعضی جاها فقط عبارات مشکوک را مقابله کردهام، صفحات ذیل بالتمام مقابله

مانده از صفحه قبل

پادشاه) تمام فتوحات و قدرت امپراطوری عظیم و پهنای خود را مدیون شمشیر امراء و تدبیر صدورایرانی خود بودند و بر همین لحاظ ایرانیان را دوست میداشتند

اعتمادالدوله جهانگیری (خواججه غیاث الدین محمد طهرانی) که منصب و کالت کل داشت

و در دیوانی او محاسبه اعمال پادشاهی که از مدتها ملتوی بود انفسال یافت در فضل و کمال و خط و ربط و انشاء و معاوده چنان بود که جهانگیر میگفت: صحبت او به از هزار مفرح یا قوتیست

«مآثر الامراء ج ۱ ص ۱۳۱»

ملکه نور جهان بیگم دختر همین اعتمادالدوله که «اکثر زیور و لباس و اسباب تزیین و

تقطیع که معمول هندست اختراعی و ابداعی اوست... به ترتیبی پادشاهرا شیفته و مطیع خود ساخته بود که جز نامی از پادشاهی به جهانگیر نماند، مکرر میگفت که من سلطنت را بنور جهان پیشکش کردم...

و فی الواقع بهیاز خطبه آنچه لوازم فرمانروایی بود بیگم بعمل میآورد، حتی در چهره که نشسته مجرای امرا میگرفت و سکه بنام او زدند:

«مآثر الامراء ج ۱ ص ۱۳۲»

ازین روایرانیان هندوستان را وطن ثانی خویش میشمردند و از ایران یکسر بنزد کسان خود میرفتند

نگاه کنید صفحات: ۲۱۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۳۳، ۳۲۹، ۴۴۱، ۴۵۷ و مواضع دیگر، گ

(۱) مثنوی گلستان خیال (اوریانقال کالج مکرین بابت اوت ۱۹۲۶ ص ۴۰) ش

بیست و چهار

شده‌اند: ۲۷ تا ۲۰۶، ۲۳۴ تا ۲۳۸، ۲۴۵ تا ۲۴۹، ۳۳۱ تا ۳۴۲، ۳۴۴ تا ۳۶۰، ۳۸۴ تا ۴۱۴، ۴۲۰ تا ۴۳۱، ۴۳۹ تا ۴۴۲، ۴۵۷ تا آخر کتاب: (ص ۵۷۹)^(۱)

و حالا احوال نسخه‌های آورده بتفصیل بیان میشود:

نسخه آ

این نسخه در کتابخانه منست، تعداد اوراق ۲۹۷ تقطیع $۸\frac{1}{4} \times ۴\frac{1}{4}$ اینچ تقطیع متن نوشته $۵\frac{1}{4} \times ۲\frac{1}{4}$ اینچ، سطور ۱۵ خط نستعلیق، تاریخ کتابت ندارد، این نسخه ناقص الاوست، از آن شعر ساقی نامه نظامی شروع میشود که در صفحه ۹ س ۱۲ نسخه مطبوعه آمده، (ص ۱۱ س ۱۷ چاپ حاضر) در شروع این نسخه فهرست شعرار را کسی دیگر غیر از کاتب اصلی نوشته است، بعد ازین سدورق نانویس است، در ورق سه احوال چند شاعر عرب از تذکره دولتشاه نقل شده است، بعداً ۷ ورق نانویس است، ازین بیدم میخانه شروع میشود و عدد اولین ورق ۱۲ است، در کتاب در زیر عنوان ساقی نامه طالب آملی تقریباً برابر چهار صفحه بیاض است، خط ایرانی است ولی تاریخ کتابت درج نیست، حاشیه بر اثر رطوبت یا بعلت دیگر اندکی پاره و فرسوده شده است، بعضی جاها پیوند کاری هم شده است، بعضی جاها عبارات حاشیه ناقص است،^(۲)

این متن از اول تا آخر با احتیاط تصحیح شده است، و جابجا آثار حک و اصلاح و تصحیح آن نسخه موجود است، در تصحیح مخطوطات فارسی این سعی بلیغ عام نیست، و عجب نیست که این نسخه از نظر مؤلف هم گذشته باشد، عناوین باشنجر ف نوشته شده، در مرتبه سوم، چهار ترجمه یعنی حالات نظیری، قدسی، نظر بیگ قمشه‌یی، باقی درین نسخه نیست،

(۱) این شمارهها مربوط به چاپ لاهور است، گ

(۲) تراجم ذیل را کاتب متن بعداً در سراسر حاشیه نوشته است: فیضی، صحیفی، ملکی قزوینی، رامی و فغفور در متن و حاشیه مخلوط نوشته شده است، علاوه برین حصه آخر ساقی نامه اقدسی هم در حاشیه نوشته شده است، و وصیت نامه غیاثارا غیر کاتب کتاب در حاشیه اضافه کرده است، علاوه بر آن در وقت تصحیح کتاب بعضی جملات یا عبارات باعلامت صحت (ص یا صح) در حاشیه درج شده است، ش

نسخه ر

این نسخه در کتابخانه ریاست رامپورست، اوراق ۳۴۱ تقطیع ۱۷ × ۴ اینچ. جدول طلا و شنجرف، تقطیع متن نوشته: ۵ × ۲ سطور ۱۵ خط نستعلیق، حروف ریز، جابجا پیوند کاری، در بعضی جاها عبارت ناخوانا، خصوصاً در صفحه اول، در شروع از دیباچه کتاب يك يانصف ورق افتاده است^(۱) و در دیگر جایها هم چند ورق ازین نسخه ضایع و یا در وقت تجلید بی ترتیب شده است.

پشت کتاب نوشته شده است: در سنه ۱۰۲۲ تصنیف شد، و در سنه ۱۰۳۹ بصحت مصنف برای نذر **جهانگیر پادشاه** بجدول طلا مرتب گشته بدو گذرانیده. درین عبارت سنه تصنیف یقیناً غلطست، البته در آخر این نسخه سنه تحریر ۱۰۳۹ نوشته شده است، که از آن ثابت میشود که این نسخه در زمان حیات مؤلف نوشته شده است، ولی چون **جهانگیر** در سنه ۱۰۳۷ فوت شده، بنابراین این کتاب در سنه ۱۰۳۹ باو تقدیم نشده است، و ظاهراً کتابفروشی از نظر فریب خریدار این عبارت را تحریر کرده است، در صفحه دیگر هم نوشته شده است: میخانه تذکره فارسی بخط ولایت ۲۵ روپیه.

من حیث المجموع متن آ از متن ر صحیح ترست، ترجمه **حکیم شفائی** در نسخه ر نیست، و بجای آن یک ورق ونیم خالیست، در ترتیب هم قدری اختلاف هست، یعنی ترجمه **فیضی** از **اقدسی** جلو تر آمده، ترجمه **ملکی** هم مقدم بر **غروری** واقع شده و ترجمه **شاه نظر بیگ** هم پیش از **رونقی** درج شده، اکثر آن اشعاری را که در آ مکمل یا نامکمل معرفی شده و بعداً قلم خورده است و یا بنقاطشک درج گردیده، در نسخه ر دیده نمیشود، در مقابل نسخه آ این نسخه زیاد صحیح نیست.

بظاهر اینطور معلوم میشود که متن آ از متن ر قدیم ترست، چون در آ تراجم

(۱) این افتادگی در حاشیه ۱ ص ۲ نموده شده است، گ

کم است^(۱) و اینطور معلوم میشود که بعداً در بعضی تراجم را اضافه کرده‌اند، علاوه بر این بعضی اشعار نامکمل یا مکمل ولی مسخ شده یا مشکوک در آ موجود است و در و حذف کرده‌اند، و در صحت آ کوشش بسیار شده است، اگر فرض کنیم که متن و اول مرتب شده، برای حذف کردن بعضی تراجم در آ هیچ وجهی معلوم نمیشود، ولی از بعضی عبارات آ ناگزیر از قبول این هستیم که بعضی مقامات آن از متن ترمیم شده مؤلف که از و مؤخرست گرفته شده، مثلاً در ص ۷۶۱ س ۲۱ در آ آمده که: حالا ۱۰۲۹ است و در و ۱۰۲۸، علاوه بر این در بعضی جاها در مقابله عبارات آ و و از آ بیشتر اطلاعات بدست می‌آید، یا در بیانات بیشتر احتیاط ملاحظه میشود، مثلاً نگاه کنید ص ۴۳۰ س ۲۰ و ص ۸۰۱ س ۸، خلاصه سخن اینست که بعقیده و رأی من متن آ از لحاظ مجه و عی از متن و اقدمست، اگر چه در بعضی مقامات شاید مؤلف ترمیمات کرده باشد که از متن و مؤخرست، ولی فی الجمله متن هر دو نسخه بیشتر با هم مطابقت دارند، و هیچکدام از اصل فاصله زیادی ندارد،

بعضی خصوصیات نسخه خطی آ

رسم الخط این نسخه قدیمست، گویا را همیشه لکوز مینویسد و پوچ را عموماً بوج نوشته، ولی بعضی جاها پوچ هم هست، بعضی جاها در زیر س سه نقطه گذاشته است و در اکثر جاها در هجی کردن تصرفات عجیبی کرده است مثال:

الف بجای الف مقصوره مثلاً: محشا بجای محشی،

ط یا د بجای ت مثلاً: طراود بجای تراود، کین دوز بجای کین توز،

ز بجای ذ مثلاً: تزرو بجای تذرو،

ذ بجای ز مثلاً: ذکوة بجای زکوة، ذلال بجای زلال، مرغذار بجای مرغزار،

(۱) مثلاً در مرتبه سوم آ اول ۲۰ ترجمه بوده، بعداً ترجمه را می‌را در حاشیه افزوده‌اند؛ در

در مرتبه ۲۵ ترجمه است؛ ش

ظاهرست که در مرتبه اول نخست ۲۲ ترجمه بوده بعداً تراجم فیضی، صحیفی، فغفور و

ملکی اضافه شده است، ش

ل بجای ر مثلاً: کنال بجای کنار،
 ص یا ث بجای س مثلاً: ثمور بجای سمور، صور بجای سور،
 س بجای ص مثلاً: سله بجای صله، مسیر بجای مصیر
 ز یا ذ بجای ض مثلاً: رازی بجای راضی، تزمین بجای تضمین، خذّر بجای خضر،
 ت بجای ط مثلاً: تباتیا بجای طباطبا،
 ذ بجای ظ مثلاً: نذیر بجای نظیر،
 ق یا گ بجای غ: قلقل بجای غلقل، قربت بجای غربت، فراق بجای فراغ،
 ز گال بجای زغال،

غ بجای ق: غلغل بجای قلقل، بغم بجای بقم، غافله بجای قافله،
 ب بجای م: برهم بجای مرهم،

الف بجای وا: خارش بجای خوارش، خان بجای خوان،

ح بجای ه: محل بجای مهل، احتزاز بجای اهتزاز،

چو بجای چه و چه بجای چو جا بجا درین نسخه بنظر میآید، و بجای همزه در
 ماقبل ی (ی) نوشته مثلاً شفایی بجای شفائی و ضیایی بجای ضیائی، مگر گاهی
 روی یاء همزه هم گذاشته، گاهی اضافه را با یاء نوشته غلوی فراق بجای غلو
 فراق

مؤلف بعضی جاها ترا کیب عجیب ساخته است مثلاً: تا لغایه^(۱) جا بجا مثلاً

درص ۱۲۴ س ۹ و ص ۷۳۸ س ۲۰ و ص ۸۸۵ س ۲۲ و غیرها من المواضع، و نیز مخدومی ام

ص ۷۷۰ س ۹ و بمقتضی وقت ص ۴۷۴ س ۱۸ و مشاطة عروس سخن..... **هاتفی** ص ۱۱۲

س ۲ ولی نگاه کنید باین شعر:

یکی نکته پرسم که جانم تنست زدهقان که مشاطة گلشنست

(۱) در راحة الصدور طبع لیدن سنة ۱۹۲۱ (للهرا) بمعنی برای خدا آمده است، نگاه کنید ص

۷۷ س ۲۱ یعنی درین قسم ترکیبات لدا زائد تصور کرده اند، ش

این شعر از غروری کاشی است در مآثر رحیمی،

استعمال ب که در ذیل مندرجست قابل ذکرست:

وزرای صاحب تدبیر و امرای بشمشیر ص ۷ س ۱۹

کماندار بی نظیر و پشته سوار بشمشیری بوده ص ۲۵۹ س ۷^(۱)

نظری بارتقای ساقی نامه

در کلام اعراب زمان جاهلیت وصف خمر عام است، آنان عموماً در تشبیب قصائد

دو یا چهار شعر میگویند و بس، مثلاً عدی بن زید میگوید^(۲)

قینة فی یمینها ابریق	ودعوا بالصبح يوماً فجاءت
اک صفی سلافها الراوق	قدّمته عقار کعین الید
مزجت لذّ طعمها من یدوق	مرّة قبل مزجها فاذا ما
تُحمی یزینها التصفیق	وظفا فوقها فقا قیع کالیا قو
لا صدی آجن ولا مطروق	ثم کان المزاج ماء سحاب

یا عبید بن الابرص میگوید^(۳)

فی دنها کرّ حول بعد احوال	ولهوة کر ضاب المسک طال بها
فی بیت منهمر الکفین مفضال	با کرتها قبل ما بدا الصباح لها

در اوائل اسلام هم مانند زمان جاهلیت وصف خمر در شعر عام بود، لیکن در

حقیقت شعرای عهد عباسیه درین فن بسیار پیشرفت کردند، مسلم بن الولید علاوه

بر قصائدی که دارای اشعار متعدد در همین مضمون است، حداقل سه نظم مستقل^(۴) که

دارای مضامین غزل و وصف خمرست سروده که بصورت ساقی نامه خوبی در آمده

(۱) بعضی دیگر از تراکیب قابل ذکر اینست که کسانیرا که بافیون و فلونیا مبتلا بوده اند

افیونی گذرا، و «فلونیای گذرا» مینویسد: رک: ص ۴۳۸ س ۱۳ و ص ۴۱۳ س ۵ و ص ۷۳۳ س ۱۲،

همچنین از تألیف خود غالباً باصفت «حنیف» یاد میکند، رک: ص ۴ س ۷ و ص ۹۱۶ س ۵، گ

(۲) شعراء النصرانیة (بیروت سنة ۱۸۹۰) ص ۴۶۷ ش

(۳) دیوان عبید (لیدن سنة ۱۹۱۳) ص ۲۵ نیز نگاه کنید ص ۳۹، ش

(۴) دیوان مسلم (لیدن سنة ۱۸۷۵) ص ۲۸ و ۲۸ و ۱۵۷،

است، ولی رتبهٔ امامت این فن به **ابونواس**^(۱) میرسد، که در **خمریات** آنقدر شهرت حاصل کرده است که **ابن قتیبه** میگوید: **وقد سبق الی معان فی الخمر لم یأت بها غیره**^(۲)

در دیوان **ابونواس** و **ابن المعتز عباسی** باب مستقلی در **خمریات** وجود است، که دارای دو بیت و هفتاد و پنج منظومه از **ابونواس** و بیشتر از صد و بیست و پنج منظومه از **ابن المعتز** میباشد.

منظومه‌های این شعراء اگر چه از لحاظ حسن شعر بسیار مختلف است، ولی مضامین آنها کم و بیش یکسانست، مضامین اکثر منظومه‌ها حسب ذیلست:

وصف خمر و ظروف خمر، وصف ساقی، وصف مجالس فتیان، ذکر عود و نای و غیره، مناظر طبیعی یا مصنوعی که میخوارگان در آنجا نشسته‌اند، مضامینی که در تحت این عناوین ذکر میشود، چندان تنوعی ندارد.

در شعر فارسی وصف خمر از زمانهای قدیم موجود است^(۳) ولی **منوچهری** **المتوفی** ۴۳۲ یا ۴۳۹ غالباً اولین شاعر فارسی‌زبانست که درین باب اشعار بسیاری ساخته است، مانند شعرای عرب او هم در باب **خمریات** منظومه‌های مفصل دارد، و مثل آنها اوعموماً در ابتدای قصائد طریقهٔ ساختن **خمر** را بشعر بیان میکند، او در مسهطات هم ازین قبیل اشعار بسیار دارد، و **یک مسهط** که عنوانش اینست: **مسهط صبحیه در طلب جام و مخاطبهٔ ساقی سیم‌اندام و مدح ممدوح «دیوان س ۱۷۷»** و او قطعات متعددی سروده است، بطوریکه گویی **ابونواس** دوباره زنده شده است، انداز کلامش ازین اشعار معلوم میشود:

(۱) در **خمریات** **ابونواس** حداقل دو واحد اکثر ۲۸ شعر دیده میشود، نگاه کنید **دیوان** طبع مصر سنه ۱۹۱۸، ش

(۲) کتاب **الشعر**، لیدن سنه ۱۹۰۴ ص ۵۱۱، ش

(۳) مثلاً نگاه کنید **لغت فرس** تصنیف **اسدی طوسی** (طبع **گوتنگن** سنه ۱۸۹۲ ص ۸ و ۸۳)

۸۴ و ۸۵ و ۱۰۹، ش

مطلع يك قصیده اینست:

ساقی بیا که امشب ساقی بکار باشد

زان ده مرا که رنگش چون جلنار باشد^(۱)

همینطور دريك قصیده که در بحر متقاربست بدین مطلع:

چنین خواندم امروز در دفتری
او میگوید:
که زنده‌ست جمشید را دختری^(۲)

یکی قطره‌یی بر کفم برچکید
بیوسیدم او را وزان بسوی او
کف دست من گشت چون کوثری
بر آمد ز هر موی من عبهری
بساغر لب خویش کردم فراز
مرا هر لبی گشت چون شگری

غرض اینکه شعر بسیاری ازینقبیل در دیوان منوچهری هست،

ساقی نامه آن نظم مخصوصی است که بصورت مثنوی و در بحر متقارب گفته شود، بنابراین مؤلف میخانه نخستین ساقی نامه را از سکندر نامه شیخ نظامی که در سنه ۵۹۷ مکمل شده مرتب کرده است، همانطوریکه معلومست شیخ در سکندر نامه بری در آخر هر داستان دو شعر بساقی و در سکندر نامه بحری دو شعر بمغنی خطاب کرده است، در بعضی داستانها در شروع و در دیگر مقامات هم شعر ازینقبیل آمده است که بامضامین ساقی نامه فی الجمله مناسبت دارد، مؤلف این همه را در هم ریخته و بصورت ساقی نامه در آورده است،

خسرو در جواب سکندر نامه آئینه سکندری گفته و در آنجا ساقی و مغنی را در آخر هر داستان مخاطب قرار داده است، مؤلف ازین اشعار ساقی نامه خسرو را و همینطور از مثنویهای جامی و هاتفی ساقی نامه استخراج کرده است، لیکن نخستین^(۳)

(۱) دیوان منوچهری (چاپ پاریس سنه ۱۸۸۷) ص ۳۱، ش

(۲) > > > ص ۱۵۰، ش

(۳) در کشف الظنون (طبع قسطنطنیه سنه ۱۳۱۰ ج ۲ ص ۱۸) آمده است که نصیر الطوسی هم

بقیه در صفحه بعد

ساقی نامه مستقل را بظاهر **خواجوی کرمانی** المتوفی سنه ۷۵۳ در مثنوی **همای** و **همایون** آورده است، اگر چه در آنجا عنوانش «در نکوهش روزگار و طلب روزگار» است، نه ساقی نامه^(۱) این ساقی نامه خصوصیتی دارد که در ساقی نامه های بعد دیده نمیشود، و آن اینست که شاعر آنرا در نه بند که هر بند دارای شعرست بیان کرده، **خواجه حافظ** (المتوفی ۷۹۱) ساقی نامه خویش را در صورت نظم مستقل ساخته است، یعنی آن مانند ساقی نامه **خواجو** جزو يك مثنوی مفصل نیست، (اگر چه در نسخه قدیم دیوان آنرا در صورت دو مثنوی یا بیشتر نوشته اند) و شاید برای همین **عبدالنبی** نوشته است (میخانه ص ۹۱ س ۲) این لب تشنه وادی مطالعه اکثر دو اوین قدما از ابتدا تا انتها گشت (کذا) از هیچ دیوانی ساقی نامه بسامانی بنظر در نیامد، مگر از **خواجه حافظ** غالباً در آن ایام ساقی نامه گفتن متعارف نبود، مگر بدستوری

مانده از صفحه قبل

ساقی نامه ساخته و بظاهر این **خواجه نصیرالدین** المتوفی ۶۷۲ است و بعد از **نظامی** دومین نفر، ولی ازین ساقی نامه هیچ شعر ندیده ام، ش
قطعا گوینده این ساقی نامه نصیرتخلصی از شعرای عهد صفویه است و حاجی خلیفه در انتساب آن بخواجه نصیر طوسی اشتباه کرده است ولی حکیم نظامی هم نخستین شاعری نیست که ساقی نامه سروده باشد، بلکه با استقصائی که دانشمند محقق **آقای محمد جعفر محجوب** کرده و در **مجله سخن** (شماره یکم از سال یازدهم) مرقوم داشته اند، معلوم شده است که **فخرالدین اسعد گرگانی** را منظومه ای در بحر متقارب مثنی مقصور (یا معذوف) بوده است که متأسفانه از آن جز چند بیتی پراکنده در فرهنگها برجای نمانده و این دو بیت از آن منظومه است که ایشان از **فرهنگ جهانگیری** بدست آورده اند و بنده بعین عبارت جهانگیری از نسخه خطی خویش نقل میکنم:

وروغ با اول و ثانی مضموم و واو مجهول و معنی دارد، اول بمعنی تیرگی و کدورت باشد و آنرا **ورغ** (بر وزن طرق) نیز گویند:

فخر گرگانی نظم نموده

بیا ساقی آن آب صافی فروغ که از دل برد زنگ و از جان و روغ
زنده... با اول مکسور پنج معنی دارد... سوم نام رودخانه اسپهانست و آن بزنده رود
اشتهار دارد،

فخر گرگانی نظم نموده

معنی بیا و بیا آن سرود که بیزم زهر دیده صدزنده رود

س

(۱) ولی حاجی خلیفه در موضوع مذکور اینرا ساقی نامه گفته است، ش

که شیخ نامی گرامی **شیخ نظامی** و در **دریای معنوی امیر خسرو دهلوی** فرموده‌اند،
و درین جزو زمان خود شایع شده چنانچه همه کس میگویند،

حافظ در قسمت بیشتر ساقی نامه مانند **نظامی و خسرو** در خطاب بساقی و مغنی
دو شعر ساخته است، ولی چند شعر در مدح **شاه منصور** هم در آنجا داخل کرده است،
درین باره اکثر متأخرین تتبع ساقی نامه **حافظ** کرده‌اند،

از میخانه معلوم میشود که بعد از **حافظ** در نیمه اول قرن دهم ساقی نامه‌های
امیدی، پرتوی، شرف جهان و قاسمی مشهور شده است، از آنها **پرتوی (المتوفی**
۹۴۱) ساقی نامه بسیار عالی و پر جوش و خروش ساخته است چنانچه مؤلف میخانه
میگوید: تکلف بر طرف که در ساقی نامه داد سخنوری داده، و آنچه لازمه شعر و شاعری
باشد در اشعار آن بجا آورده است، با اعتقاد این بی بضاعت معلوم نیست تا لغایه کسی
باین خوبی ساقی نامه بی بنظم آورده، و اینهمه شعری که در میخانه بر بیاض رفته بمتانت
مثنوی حکیم مذکور بود باشد، (میخانه ص ۱۲۴ س ۷)

از اواخر قرن دهم ساختن ساقی نامه عام شد، خصوصاً در عهد جهانگیری،
چنانکه مؤلف نوشته است: (ص ۲۶۹ س ۱۰) طبع هنرمندان این زمان مایل بگفتن
ساقی نامه است،^(۱) و همین علامت آن رغبت است، که بجای دو شعر خطاب بساقی که
پیش ازین قناعت میشده، در این زمان ساقی نامه‌های طویل گفته شده، چنانکه در سنه
۹۹۹ ظهوری ساقی نامه چهار هزار و پانصدبیتی گفته، درین ساقی نامه‌ها طرز بیان
عموم همانست که در ساقی نامه **حافظ** است، علاوه بر تخطاب بساقی و مغنی و وصف
می، درین ساقی نامه‌ها مدح کسی هم موجودست، بلکه مانند قصیده بعد از گریز،
شاعر بمدح رجوع میکند، در بعضی ساقی نامه‌ها آن ممدوح **حضرت علی** میباشد،
مانند **ساقی نامه پرتوی و در بعضی امرا و ملوک**، و در بعضی هردو، مثلاً در **ساقی نامه**

(۱) در تقلید اینگونه ساقی نامه‌های فارسی در زبان ترکی هم ساقی نامه نوشته شده است،
چنانکه **حاجی خلیفه** در **کشف الظنون** (ج ۲ ص ۱۸) پنج ساقی نامه ترکی شمار کرده است که از آنها
ساقی نامه مؤمن دارای سه هزار بیت است، ش

ملاعبدالنبي،

عموماً در ساقی نامها مثل **خواجو** و **حافظ** مطالبی راجع بنای پایداری عالم و بی ثباتی دنیا و شکایت از اهل دنیا موجود است. که از آنها درد و غم مترشح میشود؛ اگر چه پهلوی بلند پروازی تخیل هم در ساقی نامه های خوب بطور نمایان موجود است،

علاو برین ساقی نامها که در شکل مثنوی میباشد، مؤلف ترجیع بند و ترکیب بند متعددهم که بطرز ساقی نامه گفته شده درج کرده است، نخستین آنها ترجیع بند **عراقی** (المتوفی ۶۸۶ یا ۶۸۸) است، درین سلسله **اهلی شیرازی** (المتوفی ۹۴۲) راهم باید ذکر کرد، او رباعیات را در طرز ساقی نامه نوشته است، (کشف الظنون ج ۲ ص ۱۸) اگر چه مؤلف میخانه هیچ چیز راجع باین ننوشته است،^(۲)

جمع و تلفیق ساقی نامه ها

يك جلد تألیف عربی از **ابو اسحاق ابراهیم المعروف بالرقیق الندیم** در بریتیش میوزیم موجود است که نامش **قطب السرور فی اوصاف الخمور** است، این کتاب تألیف قرن چهارم هجری میباشد؛ و در آن اشعار^(۳) و حکایات مربوط بمی نوشی جمع شده است، (تكملة مخطوطات عربی ریو نمره ۱۱۰۹) در فارسی ماقبل از میخانه ما هیچ جا اینگونه کتاب ندیده ایم؛ و بظاهر **ملاعبدالنبي** اولین کسی است که ساقی نامه ها را جمع کرده است؛ البته بعد از دیگر اشخاص هم ساقی نامها را جمع کرده اند، مثلاً شخصی که تخلصش غالباً **کوکب** است، در سنه ۱۰۳۵ کتابی با اسم **مجمع المضامین** تألیف کرده است، در دیباچه آن کتاب او خود مینویسد که: انتخاب بیش از صد مثنوی مختلف و دیوان را جمع آوری کرده و بنام **جهانگیر پادشاه** موشح گردانیده است،

(۱) **اهلی شیرازی** متوفی در ۸۹۶ یکصد و در رباعی بنام ساقی نامه دارد و خود نیز مقدمه بی بنثر بر آن نوشته است. ساقی نامه وی بدین رباعی آغاز میشود:

ساقی قدحی که کار سازست خدا وز رحمت خود بنده نوازست خدا
می خور بنیاز و ناز و طاعت مفروش کس طاعت خلق بی نیازست خدا

مکلیات اهلی نسخه شماره ۱۱۳۱ مجلس شورای ملی ص ۵۳۷ تا ۵۵۰ - گ

(۲) این اشعار بیشتر از **ابونواس** و **ابن المعتز** و **بختری** و **ابن الرومی** و **صنوبری** میباشد، ش

برابر کلام **کوکب** او اولاً اشعار توحید و نصایح از مثنویهای مختلف درج کرده است و بعده ساقی نامها را از هر شاعری که بود یکجا جمع آورده فصل میان مثنوی و غزل گردانیده است « یک نسخه ناتمام ازین کتاب در کتابخانه **پروفیسور شیرانی** موجود است ، عجب نیست که این مسوده مؤلف باشد، بعد از دیدن این کتاب معلوم شد که آنجا بجز ساقی نامه **حافظ** و ساقی نامه **قاسمی** دیگر ساقی نامه نیست، ممکن است که مؤلف اراده خویش را پایان نبرده باشد،

سرخوش در ذیل **ظهوری** نوشته است که **همت خان** صدویست ساقی نامه از سخن سنجان تازه گو جمع کرده است، کلام کسی بیایه کلام **ظهوری** نمیرسد مگر ساقی نامه فقیر **سرخوش** باری پهلوزده^(۱)

اینجا بی مناسبت نیست که بنویسیم که **ملا عبدالنبی** ساقی نامه **پرتوی** را بهترین ساقی نامه قرارداده است، و **سرخوش** ساقی نامه **ظهوری** را و **خوشگو** ساقی نامه **نوعی خبوشانی** را، چنانکه او بذیل **نوعی** مینویسد: باعتبار فهم ناقص فقیر **خوشگو** بر جمیع ساقی نامهها چرب افتاده



(۱) رک: کلمات الشعراء چاپ ۱۹۵۱ مدراس، ص ۱۲۴ و بهارستان سخن چاپ ۱۹۵۸ مدراس،

ماخذ حواشی پروفیسور محمد شفیع

- آتشکدہ آذر، بمبئی ۱۲۷۷ق
 آئینہ سکندری امیر خسرو، علی گدہ ۱۳۳۶ق
 الہی نامہ عطار نسخہ خطی کتابخانہ آصفیہ
 انیس العشاق، سندیلوی، نسخہ، خطی پروفیسور
 شیرانی
 اہلیت: تاریخ ہند، انگریسی ج ۶ لندن ۱۸۷۵
 بلاکین: ترجمہ آئین اکبری ج ۱ کلکتہ ۱۸۷۳
 بہارستان، نسخہ خطی نواب محمد عبدالسلام
 رامپوری
 تاریخ فرشتہ، طبع، لکھنؤ ۱۲۸۱ق
 تحفہ سامی خطی نسخہ شخصی
 تذکرہ سرخوش، نسخہ خطی پروفیسور شیرانی
 تکملہ نجات، از عبدالغفور لاری نسخہ کتابخانہ
 پنجاب
 ترجمہ توزک جہانگیری از راجرز ۱۹۱۴م
 توزک جہانگیری، طبع علی گدہ ۱۸۶۴م
 خردنامہ اسکندری، نسخہ خطی پروفیسور آذر
 خزانہ عامرہ، کانپور ۱۸۷۱م
 خلاصۃ الاشعار: کتابخانہ ریاست کپورتھلہ
 دربار اکبری، لاہور ۱۸۹۸م
 دیوان سنجر، نسخہ کتابخانہ بنگال
 دیوان شاپور، کتابخانہ ریاست رامپور
 دیوان شرف، کتابخانہ پنجاب
 دیوان طالب آملی، ریاست رامپور
 دیوان عرفی، کتابخانہ پنجاب
 دیوان فصیحی، ریاست رامپور
 دیوان قدسی، کتابخانہ ریاست رامپور
 دیران مرشد، کتابخانہ دیوان بہادر
 دیوان مشرقی، کتابخانہ ریاست رامپور
 ساقی نامہ ظہوری، نسخہ پروفیسور آذر
 ساقی نامہ ظہوری، طبع لکھنؤ ۱۲۶۳ق
 ساقی نامہ مسیح کاشی، عکس نسخہ بریتیش
 میوزیم
 سپرنگر: فہرست مخطوطات اودہ ج ۱ کلکتہ
 ۱۸۵۱م
 سرو آزاد، حیدرآباد ۱۹۱۳م
 سفینہ خوشگو ج ۲ نسخہ کتابخانہ پنجاب
 سکندر نامہ بحری، کلکتہ ۱۸۹۶م
 سکندر نامہ بری لکھنؤ ۱۲۷۰ق
 سیرالعارفین، نسخہ خطی شخصی
 شعر العجم تالیف مولانا شبلی
 عالم آرای عباسی، طہران ۱۳۱۴ق
 فہرست کتابخانہ بادللی در آکسفورد ۱۸۸۹م
 فہرست بانکی پور ۱ تا ۳ کلکتہ ۱۹۰۸م
 کلیات عراقی، طبع لاہور و نسخہ پروفیسور
 شیرانی
 کلیات فیضی، نسخہ کتابخانہ پنجاب
 کلیات نظیری، طبع لکھنؤ ۱۲۹۱ق
 مآثر الامراء: شہنوازخان، کلکتہ ۱۸۸۸م
 مخزن الغرائب، سندیلوی، نسخہ پروفیسور
 شیرانی
 مرآة آفتاب نامہ، نسخہ کتابخانہ پنجاب

مرآة الخيال ، نسخة خطی شخصی
منتخب الاشعار مبتلای مشہدی نسخة پروفیسور
شیرانی
منتخب التواریخ بداونی ، کلکتہ ۱۸۶۹ م
منوجی : داستان مقول ، لندن ۱۹۰۷ م
نشر عشق حسینقلینخان عظیم آبادی نسخة
پنجاب

نفائس المآثر : علاء الدولۃ قزوینی ، نسخة
پروفیسور آذر
نفحات الانس طبع لکھنؤ ۱۹۱۵ م
واقعات کشمیر ، نسخة خطی شخصی
ہفت اقلیم ، نسخة کتابخانہ پنجاب
ہمای و ہمایون ، طبع لوہارو ۱۸۷۱ م

ماخذ تصحيح و حواشی طبع حاضر^(۱)

- | | |
|---|---|
| <p>بهارستان جامی ، باهتمام معیط طباطبائی ،
 طهران ۱۳۱۱ ش
 بهارستان سخن ، میر عبدالرزاق خوافی ، مدراس
 ۱۹۵۸ م
 بهار عجم ، بهار ، لکهنو ۱۲۹۶ ق
 بیاض اللهوردی بیگ ، تاریخ ۱۰۷۵ متعلق
 بآقای محمود فرخ
 بیاض طباطبائی ، نسخه شخصی ، بخط قوام الدین
 محمد و محمد رضا طباطبائی از ۱۱۳۶ تا
 ۱۱۴۱
 بیاض محمد صالح برادرزاده اسکندر بیگ
 منشی ، تاریخ ۱۰۷۵ نسخه شماره ۲۳۷
 مجلس</p> | <p>الف</p> <p>آتشکده آذر ، بمبئی ۱۲۷۷ ق
 آندراج ، محمد پادشاه شاد ، لکهنو ۱۸۸۹ م
 آیین اکبری ، ابوالفضل بن مبارک ، لکهنو
 ۱۸۸۲ م
 احسن التواریخ ، حسن روملو ، کلکته ۱۹۳۱ م
 اخبار الاخیار ، شاه عبدالحق محدث دهلوی ،
 دهلی بدون تاریخ
 ارمغان هندستان ، سید لطفعلیشاه چشتی ، دکن
 ۱۳۱۱ ق
 اقبالنامه نظامی ، طهران ۱۳۱۷ ش
 اقبالنامه جهانگیری ، معتمدخان بخشی ، کلکته
 ۱۸۶۵ م
 اکبرنامه ، ابوالفضل بن مبارک ، کلکته ۱۸۷۷ م
 انجمن آرای ناصری ، هدایت ، طهران ۱۲۸۸ ق
 اویساق مغل ، محمد عبدالقادر آقه باش قاجار ،
 پنجاب ۱۳۱۹ ق</p> |
| <p>پ</p> <p>پادشاهنامه ، عبدالحمید لاهوری ، کلکته
 ۱۸۶۷ م</p> | <p>ب</p> <p>بتخانه ، ملامحمد صوفی مازندرانی شماره های
 ۱۲۰، ۱۳۲ مجلس شورای ملی
 بعیره ، فزونی استرآبادی ، طهران ۱۳۲۸ ق
 برهان قاطع ، باهتمام دکتر معین ، طهران ۱۳۳۰
 ۱۳۳۵ ش
 بستان السیاحه ، حاج زین العابدین شیروانی
 طهران ۱۳۱۵ ق</p> |
| <p>ت</p> <p>تاریخ ادبیات براون ، ج ۴ ترجمه رشید یاسمی ،
 طهران ۱۳۱۶ ش
 تاریخ ادبیات دکتر صفا ، ج ۲ ، طهران ۱۳۳۶ ش
 تاریخ عصر حافظ ، دکتر قاسم غنی ، طهران
 ۱۳۲۱ ش
 تاریخ فیروزشاهی ، شمس سراج عقیف ، کلکته
 ۱۸۹۰ م
 تاریخ گزیده ، حمدالله مستوفی ، لیدن ۱۳۲۸ ق</p> | |

(۱) تاریخ طبع کتابها با این سه حرف مشخص است: م: میلادی مسیحی ، ق: هجری قمری ، ش: هجری شمسی ،

فهرست مأخذ حواشی

- تاریخ مغول ، عباس اقبال، طهران ۱۳۱۲ ش
تاریخ ملازاده (مزارات بخارا) احمد بن محمود
بخاری، باه تمام احمد گلچین معانی، طهران
۱۳۳۹ ش
- تحفة سامی، سام میرزا صفوی، طهران ۱۳۱۴ ش
تحفة سامی، نسخه خطی آقای عبدالحسین بیات
تذکره حسینی، میر حسین دوست سنبللی، لکهنو
۱۲۹۲ ق
- تذکره الشعراء، دولت شاه سمرقندی، لیدن
۱۹۰۱ م
- تذکره الشعراء غنی، محمد عبدالغنی، علیگره
۱۹۱۶ م
- تذکره نصر آبادی، محمد طاهر نصر آبادی،
طهران ۱۳۱۷ ش
- تغلق نامه، امیر خسرو دهلوی، اورنگ آباد
دکن ۱۳۵۲ ق
- تمرنامه یا ظفرنامه، هاتفی جامی، لکهنو
۱۸۶۹ م
- توزک بابری یا بابرنامه: بابر پادشاه، ترجمه
خانخانیان بیرامخان، بمبئی ۱۳۰۸ ق
- توزک جهانگیری، جهانگیر پادشاه، لکهنو،
بدون تاریخ (۱)
- تهذیب الاسماء واللفات، محیی الدین بن شرف
النووی، مصر
- جامع مفیدی، محمد مفید بافقی، نسخه کتابخانه
ملك شماره ۴۳۴۲
- جامی، علی اصغر حکمت، طهران ۱۳۲۰ ش
جنگ غیاتی مذهب، نسخه شماره ۳۶۶۷ کتابخانه
ملك، از قرن دهم
- جهانگشای جوینی، ج ۲ لیدن ۱۹۱۶ م
- چراغ هدایت، سراج الدین علیخان آرزو،
لکهنو
- حبیب السیر، خواندمیر، طهران ۱۳۳۳ ش
حل مالا ینحل، عبداللطیف شیروانی، نسخه خطی
شخصی
- خزانة عامره، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، کانپور
۱۸۷۱ م
- خزینة الاصفیاء، غلام سرور لاهوری، لکهنو
۱۲۹۰ ق
- خلاصة الاشعار وزبدة الافکار، تقی الدین محمد
ابن شرف الدین علی الحسینی الکاشانی
نسخه شماره ۳۳۴ مجلس
- خلاصة الاشعار نسخه شماره ۹۸۲ مجلس بخط
مؤلف از کتب آقای طباطبائی

(۱) جهانگیر پادشاه احوال زمان فرمانروایی خویش را تا واسط سال هفدهم (۱۰۳۱) شخصا
تحریر کرده است، بعد از آن معتمد خان را که از امرای معتمد او بود حکم فرمود تا وقایع آینده را مرتباً
بنویسد و هر از اصلاح جهانگیر داخل کتاب نماید و او تا اوائل سال نوزدهم را نوشته باصلاح در آورد
و پس از وی میرزا محمد هادی معتمد خدمت تا آخر حیات جهانگیر را تکمیل کرد و دیباچه بر آن
نوشت، و اما معتمد خان که مؤلف اقبالنامه جهانگیری نیز هست، بخش سوم اقبالنامه را عیناً از روی
توزک جهانگیر نوشته است با این تفاوت که جهانگیر مینویسد: چنین فرمودیم یا چنان کردیم، و او نوشته
است که: چنین فرمودند یا چنان کردند!

فهرست‌ماخذ حواشی

- خلاصه الاشعار، نسخه آقای دکتر مهدی بیانی،
بخط مؤلف
- خلاصه الاشعار، نسخه شماره ۴۰۷۸ کتابخانه
ملك، بخط مؤلف
- خلاصه المقامات، تلخیص ابوالمكارم جامی از
مقامات شیخ احمد جام، لاهور ۱۳۳۵ ق
د
- دلیل العارفین، کانیپور، ۱۸۸۹ م
- دیوان احمد جام، کانیپور ۱۸۹۸ م
- دیوان البسه، نظام قاری، باهت‌مام میرزا حبیب
اصفہانی، قسطنطنیه ۱۳۰۴ ق
- دیوان امید، از یک مجموعه خطی قرن یازدهم
متعلق با آقای پرتو بیضائی
- دیوان بسحق اطعمه، باهت‌مام میرزا حبیب اصفہانی
قسطنطنیه ۱۳۰۳ ق
- دیوان ثنائی (خواجہ حسین) نسخه شماره ۵۰۲۴
کتابخانه ملك از قرن ۱۱
- دیوان حافظ، نسخه مصحح ابو الفتح فریدون
حسین میرزا بن سلطان حسین باقر ابامقدمه
خواجہ شهاب‌الدین عبداللہ مروارید متعلق
با آقای رکن‌الدین ہمایون فرخ
- دیوان حافظ: بتصحیح قزوینی و دکتر غنی
- دیوان حافظ، باهت‌مام خلخالی
- دیوان حیاتی گیلانی، نسخه شماره ۵۵۶۵
کتابخانه ملك
- دیوان خواجو، باهت‌مام سپیلی خوانساری،
طهران ۱۳۳۶ ش
- دیوان رضی آرتیمانی، نسخه شماره ۴۵۶۸
کتابخانه ملك، از قرن ۱۲
- دیوان سنجر کاشی، نسخه شماره ۵۱۵۸ کت
ملك که میرزا جعفر آصفغان در زمان
شاعر جمع آوری کرده است
- دیوان شاپور طهرانی، نسخه شماره ۵
کتابخانه ملك، از اواخر قرن ۱۱
- دیوان شرفجہان، نسخه شماره ۵۲۸۱ کتا
ملك، از قرن ۱۱
- دیوان شفائی نسخه‌های شماره ۱۷، ۴۶۸۴،
۵۱۴۴ کتابخانه ملك
- دیوان طالب آملی، نسخه شخصی، تاریخ ته
۱۲۶۹ ق
- دیوان عراقی، باهت‌مام سعید نفیسی، طہ
۱۳۳۶ ش
- دیوان عرفی، نسخه خطی شخصی، از او
قرن ۱۱
- دیوان عرفی، بمبئی ۱۳۰۸ ق
- دیوان فصیحی، از سقینہ آقای پرتو بیضائی
در زمان حیات شاعر نوشته شده است
- دیوان قدسی، نسخه خطی آقای عبدالحم
بیات و نسخه‌های دیگر رک: س ۸۲۸
- دیوان کلیم، باهت‌مام پرتو بیضائی، طہ
۱۳۳۶ ش
- دیوان معین مسکین‌فراہی، کانیپور ۱۸۹۳
- دیوان منوچہری، طهران ۱۲۵۹ ق
- دیوان نظیری، نسخه شماره ۵۰۲۴ کتابخا
ملك از قرن ۱۱
- دیوان نظام دستغیب، نسخه آقای عبدالحمید
بیات که قریب بزمان شاعر نوشته شد
- دیوان نوعی خوبوشانی، نسخه شماره ۵۱۱

۱- هر چهار نسخه شامل تراجم شعرای معاصر مؤلف است و در هر یک تراجمی هست که در
آن سدیگر نیست، گ

فهرست مآخذ حواشی

- کتابخانه ملک ، از قرن ۱۱
دیوان وحشی ، نسخه نفیس آقای عبدالحسین
بیات، تاریخ تحریر ۱۰۶۴ ق
دیوان وحشی ، باهتمام حسین نخعی ، طهران
۱۳۳۹ ش
- ذ
ذیل جامع التواریخ رشیدی، حافظ ابرو، باهتمام
دکتر خانبا با بیانی ، طهران ۱۳۱۷ ش
- ر
رشحات عین الحیوة، فخرالدین علی صفی بیہقی،
کانپور ۱۹۱۱ م
روز روشن (تذکره) محمد مظفر حسین صبا،
بہوپال ۱۲۹۷ ق
روضۃ الصفا، میرخواند و ہدایت ، طهران
۱۲۷۰ ق
ریاض الشعراء (تذکره) علیقلیخان والہ داغستانی
نسخہ شماره ۴۳۰۱ کتابخانہ ملک
ریاض العارفین (تذکره) رضاقلیخان ہدایت ،
طهران ۱۳۰۵ ق
ریحانۃ الادب، محمد علی مدرس تبریزی، طهران
- تبریز ۱۳۲۶-۱۳۳۳ ش
- ز
زندگانی شاه عباس اول، نصر اللہ فلسفی، طهران
۱۳۳۴-۱۳۳۹ ش
زینۃ المجالس ، مجدالدین محمد الحسینی ،
طهران ۱۳۰۷ ق
- س
ساقی نامہ ظہوری، کانپور ۱۸۷۶ م
سبک شناسی ، ملک الشعراء بہار، ج ۳ طهران
۱۳۲۶ ش
- سخن و سخنوران، استاد فروزانفر، ج ۲ طهران
۱۳۱۳ ش
سرو آزاد (تذکره) میر غلامعلی آزاد بلگرامی،
حیدرآباد دکن
سفینۃ الاولیاء ، شہزادہ محمد داراشکوہ ،
لکھنؤ ۱۸۷۸ م
سفینۃ خوشگو (تذکره) نسخہ شماره ۴۰۳
مجلس شورای ملی
سفینۃ ساقی نامہا، از اواخر قرن یازدہم متعلق
بآقای محمود فرخ
سفینۃ شماره ۵۰۹۱ کتابخانہ ملک
سفینۃ مورخ ۱۰۴۲ آقای پرتوی بیاضی
سفینہ های نظم و نثر بشمارہای ۹۲۵ و ۵۵۳ و
۵۷۲ و ۸۵۲ و ۵۶۰ و ۵۸۲ و ۶۰۱ و
۲۹۵ و ۱۴۵ کتابخانہ مجلس شورای ملی
سکینۃ الفضلاء (تذکره شعرا کابل) عبدالحکیم
رستاقی، دہلی ۱۳۱۰ ش
سلیمان و بلقیس، رک: دیوان حیاتی گیلانی
سیر الاولیاء، سید محمد مبارک الملوی الکرمانی
المدعو بامیر خورد خلیفۃ خواجہ نظام
الدین اولیاء، دہلی ۱۳۰۲ ق
- ش
شاهد صادق ، صادق صالح صفہانی ، نسخہ
شمارہ ۳۶۲۴ کتابخانہ ملک
شد الازار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی،
باهتمام قزوینی و اقبال، طهران ۱۳۲۸ ش
شرفنامہ نظامی، طهران ۱۳۱۶ ش
شعر العجم، شبلی نعمانی، ترجمہ فخر داعی، طهران
شعر و شاعری عرفی، سید محمد علی داعی الاسلام،
دکن ۱۳۴۵ ق

فهرست مأخذ حواشی

شمع انجمن (تذکره) محمد صدیق حسنخان ،
بهوبال ۱۲۹۲ ق

ص

فرهنگ دیوان البسه، رک: دیوان البسه
فرهنگ رشیدی ، عبدالرشید تتوی ، کلکته
۱۸۷۲ م

صبح گلشن (تذکره) سید علی حسنخان، بهوبال
۱۲۹۵ ق

ط

طبقات اکبری، خواجه نظام الدین احمد هروی،
کلکته ۱۹۲۷-۱۹۳۵ م

طبقات سلاطین اسلام، استانلی لیت پول، ترجمه
عباس اقبال، طهران ۱۳۱۲ ش

ع

طرائق الحقائق ، حاج معصوم علی شاه شیرازی ،
طهران ۱۳۱۸ ق

عالم آرای عباسی اسکندر بیگ ترکمان،
طهران ۱۳۳۵ ش

عرفات عاشقین (تذکره) تقی الدین محمد بن
معین الدین محمد بن سعد الدین محمد
الحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم
الصفاهانی، نسخه عکسی بانکی پور متعلق
باقای احمد سهیلی خوانساری

غ

عمل صالح یا شاهجهان نامه، محمد صالح کنبو
لاهوری، کلکته ۱۹۲۳-۱۹۴۶ م

ف

غیاث اللغات ، محمد غیاث الدین رامپوری ،
لکهنو

فرهنگ جغرافیایی ایران ، دائرة جغرافیایی
ستاد ارتش، طهران ۱۳۲۸-۱۳۳۳ ش

فرهنگ جهانگیری، جمال الدین حسین اینجو،
نسخه شخصی مورخ ۱۰۷۱

فہرست مآخذ حواشی

- ۱۳۳۶ ش
لیلی و مجنون نظامی، طهران ۱۳۱۳ ش
- م
مآثر الامراء، میر عبدالرزاق خوافسی صمصام الدولہ شاہنوازخان، کلکتہ ۱۸۸۸-۱۸۹۱ م
- مآثر رحیمی، ملا عبدالباقی نہاوندی، کلکتہ ۱۹۲۴-۱۹۳۱ م
- مجالس المؤمنین، قاضی نور اللہ شوشتری، طهران ۱۲۹۹ ق
- مجالس النفائس، باہتمام علی اصغر حکمت، طهران ۱۳۲۳ ش
- مجلہ مہر، مجید موقر، سال پنجم، طهران
- مجلہ ہلال، طبع کراچی، جلد ہفتم شماره ۱
- مجمع الخواص، صادقی بیگ کتابدار، ترجمہ دکتر خیامپور، تبریز ۱۳۲۷ ش
- مجمع الفصحاء، رضاقلیخان ہدایت، طهران، ۱۲۹۵ ق
- مجموعۂ اشعار، شماره ۵۲۴۹ کتابخانہ ملک، مجموعۂ دواوین مورخ ۱۲۶۹ نسخہ شخصی
- مجموعۂ سی دیوانی شماره ۵۳۰۷ کتابخانہ ملک
- مجموعۂ نظم و نثر متعلق باقای پرتویضائی، اوائل قرن ۱۱
- محبوب الزمن (تذکرہ شعرای دکن) محمد عبدالجبار صوفی ملکا پوری، حیدرآباد دکن ۱۳۲۹ ق
- مرآة الغیال، شیرخان لودی، بمبئی ۱۳۲۴ ق
- مرصد الاطلاع، صفی الدین عبدالؤمن، قاہرہ ۱۳۷۳-۱۳۷۴ ق
- مزارات ہرات (مقصد الاقبال) اصیل الدین واعظ و ذیل آن از عبید اللہ بن ابوسعید ہروی، لاہور ۱۳۴۶ ق
- مصطلحات الشعراء، وارستہ، کاتبپور ۱۳۱۶ ق
- معجم الانساب، زاہباور، ترجمہ عربی، قاہرہ ۱۹۵۱ م
- معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت ۱۳۷۴-۱۳۷۶ ق
- معین اولالیاء، سید امام الدین حسن، اجیر ۱۳۱۲ ق
- مقالات الشعراء، میرعلیشیر قانع تتوی، باہتمام سید حسام الدین راشدی، کراچی ۱۹۵۷ م
- مقامات حمیدی، قاضی حمید الدین بلخی، طهران ۱۲۹۰ ق
- منتخب التواریخ، ملا عبدالقادر بدآونی، کلکتہ ۱۸۶۹ م
- منتظم ناصری، اعتماد السلطنہ، طهران ۱۳۰۰ ق
- موارد المصارر، سید علی حسنگان، بہوپال
- ن
نتایج الافکار (تذکرہ) محمد قدرت اللہ گوباموی بمبئی ۱۳۳۶ ش
- نفعات الانس، جامی، لکھنؤ ۱۳۳۳ ق
- نقش پارسی بر احجار ہند، علی اصغر حکمت، طهران ۱۳۳۷ ش
- ہدیۃ العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین) اسماعیل پاشای بغدادی، استانبول ۱۹۵۱ م
- ہزار مزار (ترجمہ شدالازار) عیسی بن جنید،

فهرست مأخذ حواشی

هفت اقلیم (تذکره) امین بن احمد رازی، کلکته	شیراز ۱۳۲۰ ش
۱۹۳۹ م	هفت آسمان (تذکره مثنوی سرایان) مولوی
هفت پیکر نظامی، طهران ۱۳۱۵ ش	آغا احمد علی احمد، کلکته ۱۸۷۳ م
هتجار گفتار، نصرالله تقوی، طهران	هفت اقلیم (تذکره) امین بن احمد رازی، نسخه
۱۳۱۷ ش	شماره ۴۵۶ مجلس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کسی کو شود مست از جام دوست
مرا از تف دل چو آتش سخن
ازو ذکر او گشته ورد زبان
سر خارهای جهان تیز ازوست
ازو در سر ماست سودای عشق
خرد در سر هوشمندان ازوست
ازو جوش در خم میخانهها
تراود ز هر موی او نام دوست
برون آید از شاهراه دهن
و گرنه کرا هست یارای آن
گلستان هر نار گلریز ازوست
وزو در دل ماست غوغای عشق
قلم در کف نقشبندان ازوست
وزو شور در مغز دیوانهها

ادای حمد از زبان دل سرمستان شراب جام ازلی، و ذکر ثنائی از صمیم قلب
شیر گیران باده وحدت لم یزلی، سزاوار مالک الملکی است که سرا پرده عظمتش برتر
از ساحت موفور المساحة کون و مکانست، و بساط بسیط مملکتش بیرون از فضای وسعت
نمای زمین و آسمان، جرم بخشی که مستان لا ابالی میخانه دنیا را با اینهمه غفلت و
روسپاهی، چشم امید بر رحمت نامتناهی اوست، و بیخودان شراب ناب ایام را در گوشه
خرابات، با جهان جهان آلودگی دل نظر بر الطاف پادشاهی او، کریمی که عطای
بی منتهاش بی نیاز از نیازمندی نیازمندان و [مناجات] مناجاتیانست، رحیمی که
استیفای مرحمت خداوندیش مستغنی از توبه و انابت خراباتیانست.

رحمت ایزد کجا محتاج استغفار ماست

یجتمل که در روز جزا بندگان قلیل التقصیر را بعلت قلت تقصیر مجرم خواند،
و متنعمان عصیان را که تکیه بر کرم او کرده دلیر در معصیت کوشیده اند،
ناجی گرداند.

پیش عفوش قلت تقصیر ما، تقصیر ماست جرم بی اندازه میخواهد عطای بیشمار

بهر تقدیر همدلب تشنه عفو اویند، چه عامی و چه دستگاز، و هیچکس از رحمت
بی پایانش محروم نخواهد ماند، چه مست و چه هشیار.
همه دل داده اویند، چه هشیار و چه مست همه دیوانه اویند، چه نزدیک و چه دور
جل جلاله، و عم نواله.

بعد از حمد آفرید گار، و ستایش پرورد گار، درودی که عدد آن در حوصله
کرو بیان نگنجد، شایسته سرور است که دامن عصمتش از لوث نهی الهی چون آینه
دل قدسیان مبراست، سلواتی که شمار آن در حیز گمان و امکان محاسبان عالم بالا
نیاید، حق پیغمبر است که در روز جزا زبان معجز بیانش عذر خواه گناه امتان پر
خطا، رسولی که تاپای مبارک بر مسند نبوت گذاشت، راه دین از خاشاک کفر پاک
نشد، سروری که در بن دار فنا قاصیت عدایش علم بر نیفراشت، جهان از رنگ ضلالت
پاک چون آینه ادراک نگشت.

روان فرمان شرعش بر سر عقل
باز دل زنده، جان آفرینش
جهان را کرده پراز عدل و انصاف

محمد پادشاه همت کشور
تر، از نامش زبان آفرینش
گرفته صیت عقلش قاف تا قاف
صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین.

اما بعد محنت کش بادیه سرگردانی **عبدالنبی، ابن خلف فخر الزمانی**،
معروض رای معنی آرای عندلیبان گلستان نکته پروری، مکشوف ضمیر بیضا تأثیر
بلبلان انجمن سخنوری میگرداند، که این ضعیف در دار الاماره هندوستان بخاطر
رسانید که تالیفی چند از سخنان اکابر، بر سبیل یادگار، ترتیب داده بر صفحه روزگار
بگذارد، اول رای بر آن قرار گرفت^۱ که ساقی نامدهای متقدمین و متأخرین آنچه
بدست آید تمام جمع کرده^۲ با احوال خیرمال قائلان آن اشعار بر بیاض برده نام
آنرا **میخانه** قرار دهد^۳ و در آن ایام که این اراده نمود^۴، رایات جلال جهانگیری
خسرو سکندر شکوه دارالو^۵ **شاه نورالدین محمد جهانگیر پادشاه**^۶ بعز و اقبال

۱- شروع نسخه چ از اینجا به دست ۲- درج «تمام جمع کرده» ساقط است ۳- کلمه قرار
درج ساقط است ۴- چ: که اراده نموده ۵- نسخه نور عثمانیه: جمشید دستگاه ۶- چ: شاه نورالدین
محمد جهانگیر.